

- افژول، نا. ۲.۱ | افژولنده، ص. ۲.۲ | افژولندگی، نا. ۲.۳

اَفْسَانِيدَن [afsanidan] / اَفْسَايِيدَن

اَفْسَايِيدَن [afsajidan]. آ. گذ. • بن ۱ : افسایید، بن ۲ : افسا (ی)

◇ اَفْسَانِيدَن، اَفْسَايِيدَن

- افساییدن، نا. ۱ | افسایانیدن، نا. ف.گذ. ۱- | افساییدن، ص. ۲.

- افساییده، ص. ۱.۲

- افسایش، نا. ۲.۲ | افسانه، نا. ۲.۲ | افساینده، ص. ۲.۲ | افسون، نا. ۲.۲ |

افساینده، نا. ۲.۳ | افسونگر، ص. ۲.۳ | افسونی، ص. ۲.۳ | افسونگری، نا. ۲.۴

اَفْسَرْدَن [afsordan]. آ. ناگذ. • بن ۱ : افسرد، بن ۲ : افسر

◇ اَفْسَرْدَن

- افسردن، نا. ۱ | افسرانیدن، نا. ف.گذ. ۱- | افسردنی، ص. ۲ | افسردن، نا. ف.ناگذ. ۳

- افسرده، ص. ۱.۲ | افسردگی، نا. ۱.۳ | افسردگی، نا. ۱.۷ | افسراننده، ص. ۲-۲

اَفْسُوسِيْدَن [afsusidan] / اَفْسُوسِيْدَن

اَفْشَارْدَن [afšardan] / اَفْشَارْدَن

اَفْشَانْدَن [afšandan]. آ. گذ. • بن ۱ : افشاند، بن ۲ : افشان

◇ اَفْشَانْدَن، اَفْشَانِيدَن، اَفْشَانِيدَن

- اَفْشَانْدَن، نا. ۱ | افشانانیدن، نا. ف.گذ. ۱- | افشانندی، ص. ۲ |

درافشاندن، نا. ف.گذ. ۳ | فروافشاندن، نا. ف.گذ. ۳ | برافشاندن، نا. ف.گذ. ۳ |

- افشانده، ص. ۱.۲ | افشانده، نا. ۱.۳

- افشان، نا. ۲.۱ | افشاننده، ص. ۲.۲ | افشانندگی، نا. ۲.۳ | برافشان، نا. ۲.۵ |

° افشک، نا.

اَفْشَانِيدَن [afšanidan] / اَفْشَانِيدَن

اَفْشَرْدَن [afšordan]. آ. گذ. • بن ۱ : افشرد، بن ۲ : افشر

◇ فِشَرْدَن، فِشَارْدَن، اَفْشَارْدَن

- افشردن، نا. ۱ | افشردنی، ص. ۲ | فروفشردن، نا. ف.گذ. ۳

- افشرده، ص. ۱.۲ | افشردگی، نا. ۱.۳

- فشار، نا. ۲.۱ | افشره، نا. ۲.۲ | فشارش، نا. ۲.۲ | فشاری، نا. ۲.۲

افشره‌گر، نا. ۲.۳

اَفْکَنْدَن [afkandan]. آ. گذ. • بن ۱: افکند، بن ۲: افکن

◇ اَفْگَنْدَن، فِکَنْدَن، اَفْکَنیدَن، اَوْرَژَنْدَن

- افکندن، نا. ۱ | افکانیدن، نا. ف.گذ. ۱- | افکنندی، ص. ۲

اندرافکندن، نا. ف.گذ. ۳ | بازافکندن، نا. ف.گذ. ۳ | برافکندن، نا. ف.گذ. ۳

درافکندن، نا. ف.گذ. ۳ | فراافکندن، نا. ف.گذ. ۳ | فروافکندن، نا. ف.گذ. ۳

- افکنده، ص. ۱.۲ | افکندهگی، نا. ۱.۳ | برافکنده، ص. ۱.۶

- افکننده، ص. ۲.۲ | افکانه، ص. نا. ۲-۲ | افکنه، نا. ۲.۲ | اَوْرَژَنان، ف. ۲.۲

بازافکن، نا. ۲.۵ | فراافکنی، نا. ۲.۶

اَفْکَنیدَن [afkandan] / اَفْکَنْدَن

اَفْگاردَن [afgardan]. آ. گذ. • بن ۱: افگارد، بن ۲: افگار

◇ فِگاردَن

- افگاردن، نا. ۱ | افگاردنی، ص. ۲

- افگارده، ص. ۱.۲ | افگاردگی، نا. ۱.۳

- افگار، ص. ۲.۱ | افگارنده، ص. ۲.۲ | افگاری، نا. ۲.۲

اَفْگَنْدَن [afgandan] / اَفْکَنْدَن

اَلْفَنجَتَن [alfaxtan] / اَلْفَنجیدَن

اَلْفَنجیدَن [alfanvidan]. آ. گذ. • بن ۱: الفنجید، بن ۲: الفنج

◇ اَلْفَنجیدَن، اَلْفَنجَتَن